



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن:۵-۶۶۱۸۱۳۰۰
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۸ اذان مغرب ۱۷:۲۱ اذان صبح فردا ۵:۰۹ طلوع آفتاب ۶:۲۶

فلک‌الافلاک

قادر



بهمن فروتن

■ یکی، دو هفته‌ای است که فوتبال صا در پی کارشناسی‌های غلط گذشته به معضل‌های اخلاقی و اجتماعی پیچیده‌ای برخورده است.نود، در طی دو هفته متوالی و در دو برنامه کاملاً متفاوت به تجزیه و تحلیل این معضلات پرداخت. مطلب کوتاهی به همین منظور نوشتیم تا با نگاهی کاملاً استعاره‌ای قسمتی از معضلات این ورزش مردمی را به‌گونه‌ای دیگر مطرح کرده باشیم.

■ ■ ■

اگر زورت به خودش نرسید بزَن تو گوش پسرش، اگر نشد برو همسایه‌اش را بزَن و اگر همسایه‌اش قلدرتر از تو بود، چارهای نیست با چوب بزَن به کمر ریش‌سفید محله ریش‌سفید محله یک پیرومرد درمانده فکستنی است گناه داردا بیبین، اگر تو می‌خواهی این یارو را بیرون کنی و آن یارو را بگذاری جایش، ریش‌سفید پیر و درمانده فکستنی محله نباید مهم باشد، مهم هدفی است که تو داری، باید بتوانی پیر و جوان را بزنی، این کار را که کردی محله می‌ریزد همه، محله که به هم ریخت ما وارد گود می‌شویم و کاسه کوزه‌ها را خراب می‌کنیم سرهمین یارو، دیگه نظمیه هم نمی‌تونه نگهش داره. قادر یک موقعی بچه خوبی بود، اصلیت داشت، الان هم به خاطر همان یک خرده اصلیتی که برایش مانده نمی‌خواهد ریش‌سفید محله را بزند. البته ناگفته نماند قادر زوروش زیاد شده است، در حقیقت زور زیاد عیبی ندارد اگر به نفع عموم از آن استفاده شود. سوءاستفاده از آن عیب داره. واقعا باید بگویم عجب زمانه‌ای شده است، آدم‌ها چقدر زود عوض می‌شوند نمی‌دانم، عقلم به آن جایی نمی‌رسد که بگویم این چه فرقه‌ای است، حتما زوری خواهد رسید که قادر برای رسیدن به هدفش اگر مجبور شود از ریش‌سفیدها هم نخواهد گذشت. خب بابا اگر دلت اینقدر نازِ که و نمی‌خواهی ریش‌سفید محله را بزنی هوچی گری کن! تو یک آدمی هستی که هوچی‌گری‌ات برای بهم ریختن یک محله کافی است. خارجی‌ها بهش میگن هیستری، محله که هیستری گرفت یارو خود به خود کلکش کنده است. نان سنگکی محله صاحبش عوض شده بود و قادر و رفقایش از این صاحب جدید و شاطر و خمیرگیرش خوش‌شان نمی‌آمد، اصلا منتظر هم نشدند که اینها نان دست مردم بدهند از همان روز اول گفتند اینها نه، آنهاسی که ما می‌گوییم بلی. صاحب سنگکی و شاطر و خمیرگیرش هم یک سری داندان‌کاری‌ها کردند و گزک دادند دست قادر و رفیق، رفقای، قادر هم یک شب تا نواستت تازند و هر کسی را تو سنگکی گیر آورد لت و پار کرد غافل از اینکه مردم، سنگکی، سلمانی، قصاب و بقال محله را دوست دارند و اگر اتفاقی هم افتاد و مساله‌ای پیش آمد بدشان نمی‌آید آن را در قهوه‌خانه محل بین خودشان حل کنند تا همه جا جار بزنند و محله را به هم بزنند و به قول خارجی‌ها هیستری به‌وجود بیارند. قادر هنوز هم بچه خوبی است. یکی که قبولش دارد باید به او بگوید رسیدن به هدف به هر قیمتی، او را از همه‌ی‌محلی‌هایش دور می‌کند، به این کارها می‌گویند هوچی‌گری. مردم، از هوچی‌گری خوش‌شان نمی‌آید، آنها دوست دارند این قبیل مسایل با درایت همه ریش‌سفیدان با صبر و حوصله به نفع مردم محله حل شود، آن وقت اگر قادر با این تصمیم‌ها موافق نبود می‌تواند برود و معرکه بگیرد ولی قبل از گرفتن معرکه بد نیست بدانند که هوچی‌گری و شناختن یک حرکت زشت است و با یک حرکت زشت هیچ‌وقت نباید به حل و فصل کارهای زشت دیگران پرداخت.بعد از همه بی‌فرهنگی‌ها قادر بالاخره چند تا ریش‌سفید را توی قهوه‌خانه محل دور خودش جمع کرد. من می‌دانستم دیرر یا زود این اتفاق خواهد افتاد، چون این پسر اصلیت را هنوز از دست ندهد است ولی خب، نباید از حق بگذریم او جوان است و جوانی نامی، می‌گویند درجه یک‌ها همیشه دنبال درجه یک‌ها هستند اما درجه دو همیشه دنبال درجه سه‌ها برای اینکه حرفشان را گوش کنند. باید گفت قادر هنوز به آن بختگی اجتماعی نرسیده است، به همین دلیل هم بیشتر اوقات نمی‌رود دنبال درجه دوها تا خودش در محله بیشتر بدرخشد و به چشم بیاید، شاید او نمی‌داند مدیریت درجه یک‌ها چه کمکی به امورات محله می‌کند و چقدر شخصیت او را توانمندتر می‌کند. آنهاپی که نزدیکی‌های صبح از قهوه‌خانه بیرون زدند به‌منوعی رضایت خاطر داشتند با اینکه قادر خودش زیاد حرف زده بود ولی همه او را به‌دلیل فراهم آوردن شرایط صلح و دوستی و ایجاد تفاهم بین اهالی محله برای حل معضل ناهنجاری‌ها و فقر فرهنگی موجود که مکان‌های معین و مشخصی را زشت و کره کرده بود، ستودند. اهالی محل معتقد بودند که اصولاً تفکرستیزی، دلیل به‌وجود آمدن ناهنجاری‌ها و فقر فرهنگی در این اماکن است و باید تصدیق کرد که در این شب بعد از نیمه شب به یادماندی، قادر سبب‌ساز شد تا آرامش به محله بازگردد با این نوبد که به کمک او و ریش‌سفیدان متفکر محل این اماکن دوست‌داشتنی دیگر خانواده‌ستیز نباشند.

مشق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲، شماره: ۸۸۸۸۰۷۱۹، تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز
تلفن:۵-۶۶۱۸۱۳۰۰
چاپ: نشر روزتاب
تلفن: ۴۴۵۴۵۰۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۱:۴۸ اذان مغرب ۱۷:۲۱ اذان صبح فردا ۵:۰۹ طلوع آفتاب ۶:۲۶

کافه پیشنهاد

تا شب هزارویکم

عسل عباسیان



جمال میرصادقی

در این سال‌های حسرت و عطش، پاییزی که برف زمستان را به پیشانی دارد اتفاق عجیبی است. عجیب و دلخوش‌کنک! امروز نوزدهمین روز آن است و مسلما اگر نخواهیم دست به کاری زنیم که غصه سرآید، هفته‌های دیگر به جمع‌های دلگیر ختم خواهد شد. پس در این روز سرد پاییزی چه خوب است که روزمان را با موسیقی آغاز کنیم. مسلما آرامش پس پرده‌های ساز هرنگ این روزهای سرخ

کامروزیا پرتوی

و زرد و سفید است. «کیوان ساکت» را بیشتر ما می‌شناسیم. استاد برجسته موسیقی سنتی که نوای دل‌انگیز تار و سه‌تارش سال‌ها همراه ماست. پیشنهاد کیوان ساکت به خوانندگان «شرق» برای موسیقی امروز از بین تمام آلبوم‌هایی که به‌تازگی منتشر شده، آلبومی از آثار جدید خود اوست که سه ماه قبل توسط انتشارات هفت اقلیم روانه بازار موسیقی شده. این آلبوم که «رقص انگشتان» نام دارد در استودیو «چاپ‌کوفسکی» مسکو ضبط شده و شامل بداهه‌نوازی سه‌تار و تار روی موومان دوم «کاپریچیو اسپانول» به نوازندگی «کورساکوف» شهر روسی است. مسلما شنیدن «رقص انگشتان» در روزی به این زیبایی، نگاهی تازه به نوازندگی سه‌تار و تار را برای ما به ارمان می‌آورد.

اما عصر پنجشنبه‌ای که در آن هستیم می‌تواند برای تهرانی‌ها عصری متفاوت باشد! این را نه ما که «محمد عاقبتی»، کارگردان تئاتر که همین تازگی‌ها تئاتر «زنی از گذشته» را در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه داشت می‌گوید! عاقبتی به شما و ما تئاتر «یوانف» را پیشنهاد می‌کند و می‌گوید: «اجرا شدن هر نمایشی واقعا در شرایط امروز، کاری بسیار سخت و پیچیده است و این سختی‌ها روز به روز به جای کم‌تر شدن، بیشتر هم می‌شوند. سختی‌های مالی، سختی‌های سخت‌افزاری، سختی‌های ممیزی و… در چنین شرایطی هر نمایشی که روی صحنه می‌آید یک امکان است که با رحمت و تلاش افرادی بسیار که خواسته‌اند تئاتر زنده بماند شکل گرفته. نمایش «یوانف» امیررضا کوهستانی تا قبل از اجرا با بخش زیادی از همین سختی‌ها روبه‌رو بود و بدون اینکه این سختی‌ها تاثیری در کمیت و کیفیت آن نداشته باشد، به روی صحنه آمده. این نمایش به قلم آنتوان چخوف و بازی محمدحسن مجتویی، نگار جواهریان و چندین بازیگر دیگر، روزهای آخر اجرایش را پشت سر می‌گذارد و پیشنهاد می‌کنم این فرصت را از خودمان نگیریم و لالال به تماشای حاصل این دشواری‌ها بنشینیم. یوانف، ددنی‌های بسیاری برای همه‌پنهان دارد. دیدن یوانف یک فرصت است و «یوانف» همه ماست»

مطالعات فرهنگی

پرسه‌زنی با ارزش تربیتی



نعمت‌الله فاضلی

برای انجام کارهای سربازی «فرهنگ» دو روزی در تهران ماندیم. در این دو روز همچنین سرگرم شنیدن «سوغات‌های فرهنگی» اکرم بودیم، یعنی توضیح خاطرات و تجربه‌های سال‌های دور از وطن و زندگی در لندن. وقت اندکی داشتیم و از خیر بازدید از مکان‌ها و نقاط دیدنی تهران گذشتیم. انبوهی از موزه‌ها و بناهای تاریخی در تهران وجود دارد. این موزه‌ها و بناها اگرچه تاثیر جدی بر کیفیت فضای شهری و معماری تهران نگذاشته‌اند اما هر کدام از آنها مجموعه فرهنگی عظیمی هستند و می‌توان هفته‌ها به‌عنوان توریست سرگرم دیدار از آنها شد. به‌ویژه برای شناخت و آشنایی با تاریخ معاصر ایران، جایی مناسب‌تر و غنی‌تر از مراکز فرهنگی شهر تهران وجود ندارد. افسوس که چنین فرصتی را ندانستیم. قرار شد ابتدا سسری به اراک و دیدار فاضیل بزینم و سپس به خوی و ارومیه برویم.

همان روز به اتفاق فرهنگ برای انجام کاری به میدان انقلاب آمدم. دوست داشتم فرهنگ محله کتابفروشی‌های تهران را ببیند. از نظر من این محله دیدنی‌ترین نقطه کلاشهر تهران است. در این محله همیشه انبوهی از کتاب‌های تازه وجود دارد و خیل مشتاقان و خریداران کتاب، حمال و فرهنگی

روزنامه

پنجشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۰ | ۱۳ دی‌الحجه ۱۴۲۲ | ۱۰ نوامبر ۲۰۱۱ | سال نهم | شماره پیاپی ۱۳۹۰ | شماره ۴۶۶ دوره جدید | ۱۲ صفحه+۲۲ صفحه‌صمیمه

«سهراب کشی» بیضایی در انتشارات روشنگران

شرق: سومین نشست از سلسله برنامه‌های اجرای نمایشنامه‌های بهرام بیضایی با روخوانی از نمایشنامه «سهراب کشی» یکم آذر ساعت ۱۶ در دفتر انتشارات روشنگران برگزار خواهد شد. سهراب کشی قصه جوان کشی است. بیضایی خالق این اثر با زبیری این داستان را طوری روایت می‌کند که گویی رستم از همان ابتدای امر از داشتن پسری آگاه بوده است. در این مراسم، علاقه‌مندان می‌توانند کتاب نمایشنامه «سهراب کشی» را با تخفیف ویژه خریداری کنند.

دیده‌بان

در جشنواره کودک اصفهان چه می‌گذرد کودکان سه بعدی، فیلم‌های یک بعدی



مینا اکبری

■ در آستانه برگزاری بیست و پنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در اصفهان این پرسش در ذهن همه دست‌اندر کاران سینمای ایران زنده می‌شود که آیا برگزاری این جشنواره می‌تواند غبار رکود را از پیکر این‌گونه تولیدات بردارد و دوباره شاهد رونق اقتصادی فیلم‌های خاصی کودکان و نوجوانان در سینمای کشور باشیم. تجربه ربع قرن تکرار این رویداد بدون هیچ اما و آگری پاسخ این سوال را منفی می‌دهد و با صراحت بدون خدششای ما را در برابر این تحلیل قرار می‌دهد که رونق اقتصادی یعنی بازگشت کودکان به سینماها و این رویداد وقتی به حقیقت می‌پیوندد که کودک ایرانی، دلبسته فیلم ایرانی شود و دلبستگی فیلم ایرانی در این روزگار بر از امکان و وسیله برای کودکان کار ساده‌ای نیست. کاری که انگار نه در خانواده‌های ایرانی زمینه وقوع آن هست و نه فیلم‌های ایرانی در رقابت با فیلم‌های رقیب خارجی، توان مقابله با آن را دارند.

این واقعیت را باید پذیرفت که تلاش والدین ایرانی برای فرزندان خود بیش از آنکه صرف حضور کودکان در عرصه‌های اجتماعی باشد، صرف جدا کردن آنها از این عرصه‌ها می‌شود. خانواده‌های ایرانی می‌کشوند با تلاش مضاعف و بالا بردن درآمد‌های خانواده شرایطی را فراهم کنند که کودکان‌شان به مدارس جدا شده از باقی مدارس بروند، از سرویس‌های حمل و نقل مجزا استفاده کنند و همچنین با اتاق مجزا برای کودکان تا آنجا که می‌توانند کودکان را به خانه‌نشینی وادار کنند. رفتن به سینما و تماشای یک فیلم ایرانی یعنی یک حضور اجتماعی که با توجه به مشاغل مادران و پدران و نداشتن وقت و انرژی کافی برای این کار از یک سو و همچنین تمایل کودکان برای داشتن وسایل ارتباطی چون رایانه و موبایل در نهایت سینما را به آخرین مکان حضور اجتماعی کودکان تبدیل می‌کند. تازه وقتی همه جور فیلم کودکان هست که می‌توانند تازه‌ترین دستاوردهای کمپانی‌های جهانی را استفاده کنند، فیلم ایرانی به غربتی تبعید می‌شود که تماشاگرانش هرگز از حضورش خبردار نمی‌شوند.

وقتی خانواده‌ها با حضور اجتماعی کودکان در محافل و اماکن مخصوص آنها (به جز مدارس) روی خوش نشان نمی‌دهند و ترجیح می‌دهند کودک در خانه باشد تا در هر جای دیگر، اینجاست که سینمای کودک ایران خود به خود به حاشیه می‌رود.

رونق سینمای کودک ایران وقتی به بار می‌شیند که زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی حضور کودکان با خانواده و حتی بدون خانواده با دیگر همن و سالان در عرصه‌های اجتماعی از جمله سینما فراهم شود. آیا برگزاری هر جشنواره‌ای با هر ابعاد و تعداد فیلمی توان بروز چنین تحولی را دارد؟

کودکان دهه ۹۰، کودکان دهه ۶۰ و ۷۰ نیستند که بسا کلاه قرمزی و گلنار و گربه آوازخوان و دزد عروسک‌ها آنها را مفتون کرد. کودک امروز زودتر از همیشه جهان را به کمک وسایل ارتباط‌جمعی گسترش یافته درک می‌کند، خیلی زود بالغ می‌شود و خیلی زود می‌فهمد که جلوه‌های ویژه معمولی فیلم ایرانی با جلوه‌های چشم‌نواز و حیرت‌آور فیلم‌های خارجی بیام بعدی دارد. خیلی زود فرق پیام مستقیم و پیام غیرمستقیم را می‌فهمد. دیگر نمی‌توان تنها با اتکا به رنگ‌های تند و عروسک‌های زیبا و سکس‌های موزیکال و حرکات موزون کنترل شده او را به وجد آورد. ذهن او آنباشته از تصاویر بازی‌های رایانه‌ای و موسیقی‌های تند و انیمیشن‌های سه بعدی است. کودک امروز کودک دوران سه بعدی است. کودک دوران پس از هری پاتر، دیگر کلاه قرمزی را مثل کودک دوران قبل از هری پاتر درک نمی‌کند. درک او سرشار از چون و چراست و فیلم‌ساز ایرانی برای رقابت با چنین آثاری باید از پیش بداند که برای جذب چه ذهن‌های وارد میدان می‌شود. آیا افزایش تولیدات سینمای کودک و نوجوان به واسطه برگزاری جشنواره آن هم چند ماه قبل از برگزاری این رویداد می‌تواند این تحول عظیم را در سینمای کشور رقم بزند؟

برگزاری جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان پس از ربع قرن در اصفهان رویدادی است که می‌تواند ما را متوجه نابسامانی و آشفستگی که سنل انتخاب شدند و هرچه به گذشته‌ها می‌رویم، می‌بینیم فیلم‌ها بهتر و شرایط برای سینما مطلوب‌تر بود. در گذشته عوامل مهربان‌تر بودند و امیدوارم در مراسم‌های بعدی شرایط سینماگران بهتر شود.» این برنامه را موسسه رسانه‌های تصویری به بهانه رونمایی از آثار سه نسل سینماگران برگزار کرده بود و از «جمال امید» به‌عنوان طراح این پروژه نام برده شد.

کارتون خواب

کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.ir



پانوق

دغدغه معنویت؟

وجود تاریکی، جهل و غفلت از دنیای قدیم رها شده و بازگشت به آن علاقه‌نا به نظر نمی‌آید. مطلوب هم نیست، زیرا در سنت و اندیشه‌های سنتی نقص‌های زیاد و غیرقابل کتملی وجود دارد.
اینکه وضعیت مدرن‌ترین جامع را نیز وضعیتی ناخوشایندی می‌خوانند و از فقدان معنویت در آن جامع سخن می‌گویند (چون بر این اساس معنویت را در سویی دیگر پررنگ دیده اند) باز ادعایی سست به نظر می‌رسد، چون ملایک درستی برای آن ارایه نشده است.
از یاد نبریم که معنوی زیستن و اخلاقی زیستن با زور استغراق نمی‌یابد و معنویت جز از مسیر آزادی تحقق نخواهد یافت و کسی که دغدغه زیست اخلاقی و معنوی برای انسان دارد، نمی‌تواند دغدغه آزادی نداشته باشد.
یکی از مولفه‌هایی که دنیای جدید بر آن استوار شده، آزادی است و به نظر می‌رسد، بحران معنویت را در جایی که از آزادی کمتر نشانه‌ای باشد بیشتر می‌توان سراغ گرفت، بنابراین، وقتی چشم بر واقعیت‌ها فرو بندیم، حتی اگر به صلاح انسان و جامعه بیندیشیم، ما بیشتر به سرمه کشیدن بر چشمانی کور شبیه خواهد بود.

۱-مجله‌ای پرپرا و خواندنی را ورق می‌زنم، پرورنده علوم اجتماعی‌اش با نام «چه بر سر غرزدگی آمد؟» به تاریخ روشنفکری ایران می‌پردازد. در آخرین بخش از این پرورنده، یکی از منتقدان در نفي مدرنیته مدعی شده که با ظهور مدرنیته و تحولات متمدن ابزارى و تکنیکى -که آن را پیشرفت نام گذاشته‌اند- چیزی جز نابودی بشریت و طبیعت به ارمان نیاوده است. از نظر او، بشر جدید به هیچ‌وجه سعادتمندتر از بشر ماقبل مدرن نیست و به‌طور کلی وی، در نفي مدرنیته، بحرانى بودن انسان را یافته‌ است و به نظر می‌رسد، بحران معنویت را در جایی که از آزادی کمتر نشانه‌ای باشد بیشتر می‌توان سراغ گرفت، بنابراین، وقتی چشم بر واقعیت‌ها فرو بندیم، حتی اگر به صلاح انسان و جامعه بیندیشیم، ما بیشتر به سرمه کشیدن بر چشمانی کور شبیه خواهد بود.

۲-چندی پیش دوستی، کتابی - حافظان نشر نوشته لیلی فرهادپور- را برای معرفی به دستم سپرد، ناخودآگاه وقتی کتاب را می‌خواندم، وضعیت کنونی بازار نشر در ذهنم پدیدار شد.
ای می‌توان «موسیقی مکرر و یکریز برف را» در عرصه فرهنگ و اندیشه نادیده انگاشت؟ مگر برای قرار گرفتن در مسیر توسعه می‌توان بدون پشتوانه فکری (بخوانید تولید اندیشه) راه به جایی برد؟ مگر می‌توان به قله‌های دانش و اندیشه چشم داشت و چشم بر وضعیت کنونی (که یکی از نشانه‌های بارز زایش فکری و ایده پردازی، بر خوردراری از بازار کتابی پویا و زنده است) بست؟ ندیدن این واقعیت‌ها، هنگامی که با توهم و ساده انگاری گره بخورم، چنین می‌شود که خوش‌یاورانه می‌انگارم با نردبانی شکسته می‌توان به اوج آسمان‌ها دست‌یافت.

ادامه از صفحه اول

بدهکاری، انرژی، اطمینان گمشده

فدانی کرد، رویا تیموریان نکته‌ای را گفت که می‌تواند درناک باشد: «با دیدن این تصاویر پخش‌شده دیدم چقدر فیلم خوب داشتیم و چه افراد شایسته‌ای در سینما هستند که در میان این که در جمع ما حاضر نیستند و امیدوارم که به‌زودی به جمع ما اضافه شوند.»
ترانه علیدوستی هم گفت: «مروز ما باید به یکدیگر اطمینان کنیم و فارغ از حواشی از همدیگر نترسیم. اگر جهان به سینمای ما نیاز دارد، خود ما بسیار بیشتر به این سینما و به یکدیگر نیاز داریم.»
مسعود رایگان نیز از وحید موسیاییان برای معرفی‌اش به سینما با این فیلم که آن را بسیار روشن خواند،



مهرداد حسینی



مهرداد حسینی

«باده‌ها خبر از تغییر فصل می‌دهند» و «بنای داستان نویسی» برای خوانندگان «شرق» پیشنهاد ویژه‌ای دارد. او معتقد است که «باید کتابی را پیشنهاد کرد که در زندگی موثر باشد و نقش سازنده‌ای ایفا کند. کتابی که تحولی در دید و شناخت انسان نسبت به جهان بگذارد. کتابی که نه تنها در طول زمان کهنه نشود و ماندگار بماند، بلکه باعث پیشرفت و تحول هم شود. کتاب‌هایی نظیر«جنایت و مکافات»، «جنگ و صلح» و«بویود کارفیلد» که به واسطه ماندگاری و تاثیرشان اذهان را متحول می‌کنند از این دسته هستند» البته میرصادقی کتاب افسونگر«هزار و یک شب» را هم پیشنهاد ویژه‌ای می‌داند که هم سرگرم‌کننده است و هم شناخت ذهنی و عاطفی انسان را نسبت به جهان اطرافش دچار تحول می‌کند... حالا شما حساب کنید که تا شب هزار و یکم چقدر ماجرا پیش رویتان است.

حالا که صحبت از شب هزار و یکم شد بگذارید به سراغ «کاموزیا پرتوی» کارگردان فیلم‌های نوستالژیک «گلنار» و «کافه ترانزیت» و نویسنده فیلمنامه «هن ترانه پانزده سال دارم» برویم و از او بپرسیم چه پیشنهادی برای گذران فرهنگی این شب‌ها دارد و ما پس از گذران دو روز آخر هفته چه در کفمان باقی می‌ماند و چه آگاهی و لذت مضاعفی نصیبمان شده است. پرتوی در مقابل پرسش ما می‌گوید: «پیشنهاد من فیلمی است که اوضاع خیابان‌های ما را به نمایش می‌گذارد. فیلمی که اینه خیابان‌های آرام ماست و تحلیل خوبی از اوضاع این روزهای ما دارد. پیشنهاد من «خیابان‌های آرام» به کارگردانی کمال تبریزی است. « البته کامپوزیا پرتوی که خودش سناریو این فیلم را نوشته تا کاید دارد که علت پیشنهادش این نیست که خود او از عوامل آن است، بلکه به این دلیل است که هنوز هم وقتی که از فیلم فاصله می‌گیرد و آن را صرفا به عنوان یک تماشاچی می‌بیند متوجه تحلیل درست و خوب این فیلم از جامعه امروز ایران می‌شود و عدم‌اجازه برای تبلیغ این فیلم را هم دلیلی بر درستی تحلیل خود می‌داند.



محمد صادقی

۱-مجله‌ای پرپرا و خواندنی را ورق می‌زنم، پرورنده علوم اجتماعی‌اش با نام «چه بر سر غرزدگی آمد؟» به تاریخ روشنفکری ایران می‌پردازد. در آخرین بخش از این پرورنده، یکی از منتقدان در نفي مدرنیته مدعی شده که با ظهور مدرنیته و تحولات متمدن ابزارى و تکنیکى -که آن را پیشرفت نام گذاشته‌اند- چیزی جز نابودی بشریت و طبیعت به ارمان نیاوده است. از نظر او، بشر جدید به هیچ‌وجه سعادتمندتر از بشر ماقبل مدرن نیست و به‌طور کلی وی، در نفي مدرنیته، بحرانى بودن انسان را یافته‌ است و به نظر می‌رسد، بحران معنویت را در جایی که از آزادی کمتر نشانه‌ای باشد بیشتر می‌توان سراغ گرفت، بنابراین، وقتی چشم بر واقعیت‌ها فرو بندیم، حتی اگر به صلاح انسان و جامعه بیندیشیم، ما بیشتر به سرمه کشیدن بر چشمانی کور شبیه خواهد بود.

۱-مجله‌ای پرپرا و خواندنی را ورق می‌زنم، پرورنده علوم اجتماعی‌اش با نام «چه بر سر غرزدگی آمد؟» به تاریخ روشنفکری ایران می‌پردازد. در آخرین بخش از این پرورنده، یکی از منتقدان در نفي مدرنیته مدعی شده که با ظهور مدرنیته و تحولات متمدن ابزارى و تکنیکى -که آن را پیشرفت نام گذاشته‌اند- چیزی جز نابودی بشریت و طبیعت به ارمان نیاوده است. از نظر او، بشر جدید به هیچ‌وجه سعادتمندتر از بشر ماقبل مدرن نیست و به‌طور کلی وی، در نفي مدرنیته، بحرانى بودن انسان را یافته‌ است و به نظر می‌رسد، بحران معنویت را در جایی که از آزادی کمتر نشانه‌ای باشد بیشتر می‌توان سراغ گرفت، بنابراین، وقتی چشم بر واقعیت‌ها فرو بندیم، حتی اگر به صلاح انسان و جامعه بیندیشیم، ما بیشتر به سرمه کشیدن بر چشمانی کور شبیه خواهد بود.

۱-مجله‌ای پرپرا و خواندنی را ورق می‌زنم، پرورنده علوم اجتماعی‌اش با نام «چه بر سر غرزدگی آمد؟» به تاریخ روشنفکری ایران می‌پردازد. در آخرین بخش از این پرورنده، یکی از منتقدان در نفي مدرنیته مدعی شده که با ظهور مدرنیته و تحولات متمدن ابزارى و تکنیکى -که آن را پیشرفت نام گذاشته‌اند- چیزی جز نابودی بشریت و طبیعت به ارمان نیاوده است. از نظر او، بشر جدید به هیچ‌وجه سعادتمندتر از بشر ماقبل مدرن نیست و به‌طور کلی وی، در نفي مدرنیته، بحرانى بودن انسان را یافته‌ است و به نظر می‌رسد، بحران معنویت را در جایی که از آزادی کمتر نشانه‌ای باشد بیشتر می‌توان سراغ گرفت، بنابراین، وقتی چشم بر واقعیت‌ها فرو بندیم، حتی اگر به صلاح انسان و جامعه بیندیشیم، ما بیشتر به سرمه کشیدن بر چشمانی کور شبیه خواهد بود.